

## نهایند به روات «مقصود جهان»

ناصر افشارفر

در شماره‌ی دوم این فصل نامه با استناد به تاریخ ذوالقرنین خاوری و اکسیرالتواریخ اعتضادالسلطنه و دیگر منابع دست اول عهد قاجار، «محمود میرزا قاجار» را به خوانندگان معرفی و آثار وی را فهرست نمودم. «مقصود جهان» از جمله‌ی آن آثار است که در احوال طوایف و سرزمین لرستان نوشته شده است. محمود میرزا این اثر را که در جای جای آن اشعاری نیز آمده است، به قصد آشناسازی برادر کوچک خود جهان‌شاه میرزا به موقعیت منطقه نوشته است. به همین جهت، آن را «مقصود جهان» نام نهاده و در شروع عبارات آن «برادر جان» خطاب به جهان‌شاه میرزا است.

جهان‌شاه میرزا کیست؟ او پسر سی و سوم فتحعلی‌شاه است که در سال ۱۲۲۳ هجری قمری در تهران به دنیا آمد و فتحعلی‌شاه او را در کودکی به برادر ارشدش محمود میرزا حاکم نهاوند (۱۲۵۰ - ۱۲۳۰ ق) سپرد. از این رو او را به نهاوند روانه کرد.

«چون نواب محمود میرزا به حکومت لرستان رسید و نواب همایون میرزا در نهاوند میزان حکومت سنجد آن شاه‌زاده در نهاوند در کمال استقلال به فراغت بال و میمونی احوال در خدمت همایون میرزا به سر برد و در سنه‌ی ۱۲۵۰ به سوی دارالخلافه روان

گردید»<sup>(۱)</sup> محمود میرزا درباره‌ی وی در جلد اول سفینة‌المحمود می‌نویسد: «در خط نستعلیق و علم ریاضی بی‌بهره نیست. نهاوند بهشت مانند را حاکم و صاحب اختیار است»<sup>(۲)</sup> خاوری در مورد مرگش در تاریخ ذوالقرنین می‌نویسد: «در سنه‌ی یکهزار و دوست و پنجاه و یک در دارالخلافه طهران از بلای وبای عام، مرغ روحش از قفس تن رست و بر شاخسار درخت طوبی آشیان بست»<sup>(۳)</sup> او به هنگام مرگ ۲۸ ساله بود. او شعر می‌گفت و «جهان» تخلص می‌کرد. از اشعار اوست:

این خوشه از آن خرمن      وین جرعه از آن صهباست  
وین ذره از آن خورشید      وین قطره از آن دریاست

غزل من کلام جهان

باز شد بر سر هوای وصل یار      تا چه آید زین هوس بر سر مرا  
\*\*\*

گذر ز کوی تو جانا نمی‌توان کردن      ز بس به کوی تو دل بر سر دل افتاده است  
\*\*\*

مگر سغافل من بعد از این کند کاری      که هر چه مهر کنم او به جور افزایشد  
\*\*\*

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

وله ایضاً

ای صباکن گذری از شکن طره‌ی یار      به من آور خبر از حال گرفتاری دل  
\*\*\*

۱- اکسیرالتواریخ - ص ۲۲۰

۲- به نقل از شرح حال رجال قاجار، ص ۷۴ (جلد ۶)

۳- منتظم ناصری، ص ۱۶۵، ج ۳ - مرآة البلدان، ص ۹۱۷ چاپ دانشگاه تهران و اکسیرالتواریخ، ص ۲۲۰ همین تاریخ را تأیید کرده‌اند.

حرف شیرین نشنیدم ز تو شیرین اَمّا به جفایت که وفادارتر از فرهادم

\*\*\*

نمانده هیچ دگر عقده‌ای به تار محبّت

ز کینه بس که تو نامهربان گسستی و بستم<sup>(۱)</sup>

\*\*\*

این کتاب (مقصود جهان) البته تاریخ کاملی از منطقه لرستان نیست. اگر چه از حاکمان گذشته و ابنیه‌ی تاریخی نام برده و از امام‌زاده‌ها و کرامات آن‌ها و اعتقادات مردم سخن گفته است. امّا همگی به اختصار نقل شده‌اند با این هدف که رساله‌ی کوچکی برای شناخت لرستان فراهم آید تا در اختیار برادرش جهان‌شاه میرزا قرار گیرد. بنابراین این کتاب کوچک را نباید از نوع تواریخ محلی چون تاریخ بیهق و تاریخ سیستان دانست.

از این کتاب دو نسخه به تاریخ ۱۲۴۲ ه. ق. به شماره‌های ۴۰۱۹ و ۱۴۲۰۵ در کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی و یک نسخه به شماره‌ی ۴۱۱۸ در کتابخانه‌ی مرحوم آیت الله العظمی مرعشی در قم موجود است.<sup>(۲)</sup>

محمود میرزا در این کتاب از نهایند، کم‌تر سخن گفته است. او بیش‌تر از خرّم آباد سخن می‌گوید و از ایلات و عشایر آن و از آثار و مقابر دینی و مذهبی، و از جغرافیای طبیعی منطقه. همچنین بعضی از آداب و رسوم و تاریخ افسانه‌ای منطقه را توصیف می‌کند. در لابه‌لای کتاب اشعاری به زبان فارسی و عربی آمده است. کتاب قطع کوچکی دارد و صفحات آن به صد نمی‌رسد.

۱- اکسیرالتواریخ: ص ۲۲۰

۲- متن کامل این نسخه توسط این‌جانب تصحیح شده است و در گنجینه‌ی بهارستان شماره‌ی ۱ ویژه‌ی تاریخ منتشر خواهد شد.

وی در وصف نهاوند، برای برادر می‌نگارد:

«تیره شبی بود که به سر منزل آفتاب رخشان رسیدم، اما به خاطر می‌خلید که:  
«مصراع» تو برون در چه کردی که درون خانه آیی؟

چهار روز به توقف آن‌جا دل دادم و محبتی در آن منزل، پس از استماع خبر ورود من به همای اوج سعادت برادر نیک درایت محمود خصال فرشته حال همایون میرزا از نهاوند به دیدن من به دارالسرور<sup>(۱)</sup> شتافت و مرا دریافت. مرا هم منظورات دیرین و معمورات اولین به اضافت مواصلت ارحام محرک آمد، به جانب نهاوند اراده کردم و بعد از ورود به آن‌جا شبی را به روز نیاورده، به‌روزی شد که سرکار شاهزاده آزاده که زیب جهان است و فخر میدان، شیر رزم است و بیر بزم، نواب کامیاب شیخ علی میرزا<sup>(۲)</sup> از اطلاع ورود من به نهاوند، میل به دیدن فرموده و من هم به مفاد آن‌که گفته‌اند: «بیت»  
چه خوش باشد که بعد از انتظاری بس امید امیدواری  
یا آن‌که: «بیت»

دو دوست قدر شناسند حق صحبت را

که مدتی ببریدند و باز پیوستند  
بی محابا تا به صحرا به استقبال آن گرامی مطاع رفته، بحمدالله چنان‌که بایست،  
حضرتشان را خدمت رسیده، شبی سه و روزی دو، در نوبت وصالش نوبت من بوده از آن  
مکان وداع ایشان گفته و دل از مشقت هجران سفته به قریه فرخ آباد که مشهور به «باباقاسم»  
است و آخر خاک نهاوند، همایون هم به مشایعت تا در آن‌جا مزاحم حالشان بودم».

\*\*\*

محمود میرزا هنگام وصف خرم آباد و فلک الافلاک این قلعه را با قلعه‌ی رویین  
نهاوند که خود بنا کرده است مقایسه می‌کند و لی هرگز به وصف دقیق قلعه رویین نپرداخته

است. متن چنین است:

«خرّم آباد از قرار تقریر و بعضی تحریرات، شهری بود که سابقاً خرّم شاه نامی از آتش پرستان، او را بنا گذارده و آن شهر به مرور منهدم، چنان که الآن هم منار و پلی شکسته، از آثار آن باقی مانده و سنگی در قریب منار افتاده به اندازه‌ی سه ذرع ارتفاع و هفت ذرع قطر و بر آن سنگ بعضی چیزها مسطور که از مدّت زمان خطوط آن منسی گشته. ولیک گویند برخی از آن که خوانده شده بود این است که سنگ مقابل زر و زر مقابل سنگ معلوم نیست که مقصود چیست [؟] و قاری این حروفات کیست [؟] سنگ، سنگی است تراشیده‌اند در جای خود، نه آن که از جای به جای آورده باشند. گویند خلفای بنی عباس راست. به قولی به علت حصنی که به قریب یک میدان از او بالاتر بنا شده، آبادی شهر به پای آن حصن گشته و این بنای نو را بانی شاپور ذوالاکتاف گویند بوده، پس از آن که شاه عباس جنت مکان حسین خان بزرگ را به والیگری ملک لرستان نامزد فرمود، او باعث آبادی آن قلعه بیش تر آمد، به تدریج بر او افزود. امّا: «مصراع»

از کوزه همان برون تراود که در اوست

به سیاق خود، گل و خشتی بنا نهاده بودند تا پس از تدبیر انجام لرستان به کف کفایت نواب مرحوم، نواب محمدعلی میرزا [دولت‌شاه] قلعه‌ی قدیمه را به فتوی رأی کریم خراب فرموده، از نو آباد [نمود]. اکنون: «بیت»  
ز سنگ انداز آن سنگی که جستی

پس از قرنی سر کیوان شکستی

و آرگی وسیع برگرد او کشید و باغی به نام گلستان در تحت آن قلعه بنا نهاده و من در

قبلی<sup>(۱)</sup> آن عمارتی موسوم به کاخ همایون که به نام کهنترخ خود باشد، بنا نهادم.

بالجمله، قلعه مشتمل است بر اندرونی مختصری و خلوتی محقر و چند برج که اعظم آن بروج که واقع مجدد جهات است، فلک الافلاک نام دارد. به اضافه، انبار، حمام و برخی واجبات. سه قلعه در گرد هم، اول قلعه‌ی ارک و دوم قلعه‌ای است که حسن‌خان فیلی کشیده و قلعه‌ی اصل که یاد کردیم، عمارت گلستان، در ارک ساخته شده است.

عمارتی در رأس باغ ساخته شده است که مشتمل بر یک تالار و دو گوشواره دور و یک‌رو، به باغ و حوض کشکولی و حوضی طولانی در طول باغ که دائم آب صاف که بی‌خلاف پنج سنگ در وی جاری و بدون لاف که کم‌تر آبی به این صفا هست، آبی به این صافی مگر آب کاخ همایون که من در نهاوند ساخته‌ام و روی دیگر به حیاطی که صد ذرع می‌شود به طریق مربع که از همه جهت آن پنج ذرع بیش‌تر، محل عبور نیست.

مابقی حوضی است یک‌پارچه که از جوف آن آب می‌جوشد. اندکی از آن گلستان مابقی از مجرای دیگر بیرون می‌رود. حقیقت رودی است به نام حوض. اگر خرد دورین حوض نماید، پدید است که چه حوضی است در ارک تا به صد باب‌خانه در بردارد و اما بیش‌تر از هزار خانه می‌توان در وی ساخت. دو دروازه دارد آن ارک، یکی بر شمال، یکی بر قبله. یک طرف ارک متصل به رودخانه، از طرفی متصل به باغات و از جانبی به شهر خرم‌آباد» محمود میرزا وقتی از حدود جغرافیایی لرستان سخن می‌گوید باز نامی از نهاوند می‌برد:

«لرستان حدودش از طرفی به نهاوند و بروجرد و از طرفی کرمانشاهان، و از طرفی بختیاری و از طرفی شوستر و دزفول و از طرفی به بادرانی و مندلیج و عرب بنی لام متصل است». نویسنده در توجیه کثرت امام زادگان در لرستان، می‌نویسد:

«به علت آسودگی یا امنیت، یا تشییع اهل این بلد توطن اولیا و امام زادگان در حد لرستان از حساب بیرون است و از جمله معتبرین، من در این چهار طایفه که یکی دلفان و دیگری سلسله و عمله و دیگری بالاگریوه و دیگری خرم‌آباد و توابع باشد، آن چه امام‌زاده است یاد کردم. اگر چه تعداد امام زادگان بیش‌تر از آن چه من یاد کنم، درین بلد موجود است.

بقاعی که در نواحی خرم آباد واقع است، این است: بقعه‌ی زیدبن علی در میان شهر، بقعه‌ی خضر در جوار شهر، باباعبداللّه در نیم فرسنگی شهر واقع است. شهنشاه در یک فرسنگی شهر و...»

نویسنده درباره‌ی چهل نابالغان می‌نویسد: «این مضجع چهل و یک تن از اولاد امامان می‌باشد. درست در قلعه‌ی کوه گزو واقع شده و کوه گزو جبل عظیم است. چنان‌که هفتاد منزل طول او را دیده‌اند تا پنج منزل از آن کوه در حدود لرستان و هم بر نهانند، از اکثر بلاد عراق به آنجا زیارت می‌آیند و قبول عامه نهانند و بروجرد و تویسرکان و کراز بیش تر است.»

محمود میرزا در پایان ذکر می‌کند: «در روزگار ابوالنصر والظفر فتحعلی شاه قاجار خلدالله ملکه در سال یکهزار و دوست و چهل و دو این کتاب مستطاب در ساحت لرستان به تسوید بنده‌ی عبودیت آمود، محمود قاجار، آمد. امید مقصود جهان باشد نه مردود زمان. بالله التوفیق و علیه التکلان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی